

بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی (۶)

دورانهای پویایی و ایستایی

در بخش پایانی سلسله مقالات نقش بینش اسلامی، در آفرینش مناظر جغرافیایی؛ نگاهی گذرا به دورانهای پویایی و ایستایی آن، به‌انگیزه بررسی علل و عوامل بسی آموزنده خواهد بود.

در مقالات پیشین دریافتیم که در پرتو اصول اعتقادی و بینش اسلامی، پدیده‌های جغرافیایی خاصی از نقطه‌ای از جهان « یشرب یا مدینه‌النبی » نشأت گرفت و در اندک زمانی، در بخش بزرگی از کره مسکون گسترده شد. مسجد سر آغاز پدیده‌ها بود و ایفا کننده تمامی نقشهای ضروری اجتماعی زمان. بتدریج برای کارگیری هدفهای اجتماعی، فرهنگی، علمی و اقتصادی، پدیده‌های دیگری چون مدرسه، کتابخانه، بیمارستان، رصدخانه، کویهای دانشگاهی و شهرها - که به‌اجمال بدان پرداختیم، چون نوارهایی از پدیده‌های جغرافیایی - باستانی شگفت، بیشترین بخش کره مسکون را پوشش داد.

دوران اوج پویایی

سده‌های آغازین اسلام، اول تا ششم هجری قمری، چهره آفرینی بینش اسلامی برای بسیاری از پژوهشگران اعجاب‌انگیز می‌نماید^۲ از کانونهای نشر فرهنگ و معارف اسلامی در بغداد، ری، نیشابور، شیراز، قاهره و قرطبه

و ... سخن بسیار رفته است . جملگی محققان و دانشوران بر آنند که در این دوران سکان کشتی تمدن بشری توسط دست پروردگان اسلام رهبری می شد .

بنا به مقام و منزلتی که اصول اعتقادی اسلامی برای علم و عالم قائل بود، شهرهای بزرگ اسلامی جایگاه و کانون ستارگان علم و ادب گشت و نظریات فقهی ، اقتصادی ، علمی و ادبی - اجتماعی فضایی که در دامن اسلام رشد کرده بودند ؛ سراسر زمینهای اسلامی، و به دیگر سخن جهان متمدن را فراگرفت . روحیه تساهل و تسامح مسلمانان به عنوان دو عامل مثبت، جاذب دانشمندان، هنرمندان ، صنعتگران و ارباب حرف گشت . تجمع ایشان در کانونهای بزرگ جمعیتی، شکوفایی مضاعف شهرها را سبب شد، آبادانی و سرزندگی شهرهای اسلامی زمینه ای مناسب برای پرورش و رشد استعدادهای نخبگان و فرهیختگان مهیا نمود و فراگیری تمدن اسلامی را پی نهاد. یک نویسنده انگلیسی از قرطبه دوران اسلامی چنین یاد می کند :

« ... از آن جا که کاخها و باغهای قرطبه زیبا بودند ادعای

آن برای تحسین هر چه بیشتر جای گفت و گو نداشت . فکر و ذهن مانند جسم و بدن دوست داشتنی بود . استادان و معلمان این شهر آن را مرکز فرهنگ اروپایی ساخته بودند ؛ دانشجویان از اطراف و اکناف اروپا برای تحصیل و استفاده از محضر عالمان مشهور آن جا بدان جا می آمدند ...

رشته های مختلف علوم با جدیت در این شهر تحصیل می شد و علم طب در اثر کشفیات پزشکان و جراحان آندلسی نتایجی بیشتر و عظیمتر از تمام آنچه که طی قرون گذشته از زمان جالینوس تا آن هنگام بدست آورده بود دارا شد ... ستاره شناسی، جغرافیا، شیمی و تاریخ طبیعی با رغبت فراوان در قرطبه تحصیل و تدریس می شد .^۳

رنان می گوید :

«شوق و رغبت به علم و ادب در قرن چهارم ه / دهم م در

این گوشه ممتاز دنیا نوعی آزادی مذهبی به وجود آورده بود که عصر جدید بسختی می‌تواند نظیر آن را ارائه دهد. مسیحیان، یهودیان و مسلمانان به یک زبان صحبت می‌کردند. یک نوع آواز می‌خواندند و در مطالعات علمی و ادبی یکسان، شرکت می‌جستند. همه مرزهایی که مردمان گوناگون را از هم جدا می‌ساخت از بین برده بودند و همگان در کار ایجاد تمدنی مشترک یک‌ساز می‌نواختند. مساجد قرطبه، که شمار دانشجویانش سر به هزاران نفر می‌زد، مراکز فعال مطالعات فلسفی و علمی شد. «^۴

... اعراب کشورهای را که در آن مستقر می‌شدند با شبکه‌هایی از کانالها می‌پوشاندند و آنها بودند که به وسیله آبراهها، چرخهای آبکش و تلمبه، نظام آبیاری را در اسپانیا به وجود آوردند. کلیه زمینهایی که اکنون خشک و لم‌یزرع به حال خود رها شده‌است از درختستانهای زیتون پوشیده شده بود. حکومت مسلمانان توابع اشبیلیه به تنهایی دارای چندین هزار کارخانه تولید روغن بود. مسلمانان فرآورده‌های نساجی، برنج، شکر، پنبه و تقریباً همه نوع باغهای زیبا و باغهای میوه را به وجود آورده و علاوه بر آن مقادیر بسیار دیگری از گیاهان کم‌اهمیت‌تر نظیر زنجبیل، زعفران و غیره را معرفی کردند. معادن مس، سولفور، جیوه و آهن را کشف نمودند. مراکز پرورش کرم ابریشم، تولید کاغذ و محصولات نساجی و همچنین مراکز تولید ظروف چینی، ظروف سفالی، آهن، فولاد و چرم را بنیان نهادند.

در این دوران مظاهر شکوفایی علم و رواج فنّ و هنر در تمامی سرزمینهای اسلامی، از سواحل اقیانوس اطلس تا اقیانوس هند تجلی داشت. مسلمانان از جهات گوناگون علمی، فنی و هنری متکی به خود و مستقل بودند. هزاران تن از چهره‌های درخشان علم و ادب اسلامی چون: محمد فزاری غطفانی متخصص در نجوم (قرن دوم هجری)، جابر بن حیان شیمیدان (قرن دوم)، خوارزمی ریاضیدان و منجم (قرن سوم)، یعقوب اسحاق کندی فیلسوف (قرن سوم)، ابوالحسن مسعودی جغرافیدان و

زمین‌شناس (قرن چهارم)، ابوالوفای بوزجانی ریاضیدان (قرن چهارم)، ابوالقاسم مسلمة مجریطی (مادریدی) محقق ریاضیات (قرن چهارم)، ابن هیثم بصری منجم و ریاضیدان (قرن پنجم)، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی منجم و ریاضیدان (قرن پنجم)، ابن سینا فیلسوف و پزشک (قرن پنجم)، حکیم عمر خیام ریاضیدان (قرن ششم)، ابن باجه اسپانیایی فیلسوف و منجم (قرن ششم)، ابن رشد اسپانیایی فیلسوف (قرن ششم)؛ مشعلدار فرهنگ و تمدن زمان خود بودند. استحکام و صلابت بنیان نظام اعتقادی-سیاسی اسلامی به گونه‌ای بود که بیشتر کسانی که به‌عنوانی-خلیفه، سلطان، امیر و حاکم فرمانروایی می‌کردند؛ ارباب فضل و دانش را گرامی می‌داشتند و حتی برخی از آنان از فضل و ادب بی‌بهره نبودند و یا بدان تظاهر می‌کردند. شهرهایی چون غرناطه و سویل در آندلس؛ فاس و قیروان در شمال آفریقا؛ بغداد و سامرا در بین‌النهرین؛ ری، اصفهان، شیراز، نیشابور و توس در ایران؛ مرو و سمرقند در ماوراءالنهر و... به‌منزله جایگاههای با منزلت علمی زمان خود مظهر تلاش و فعالیت و ایفاگر نقشهای گوناگون شهرهای کامل امروزی: نقش تحصیلی، اداری، بهداشتی، زیارتگاهی، تولیدی، تجاری و... بودند. در این دوره هر شهر در ترویج علوم و فنون در رقابت با دیگر شهرها بود، فرمانداران و رؤسای محلی سعی داشتند با حاکم کوس برابری زنند. سفر در طلب علم بنا به فرمان پیامبر، وظیفه‌ای دینی بود. از گوشه و کنار جهان دانشجویان و محققان در قرطبه، بغداد و قاهره اجتماع می‌کردند تا به سخنان حکیمان عرب «مسلمان» گوش فرا دارند. حتی مسیحیان از نقاط دور افتاده اروپا در کالجهای اسلامی شرکت می‌کردند. مردانی چون گربرت که بعدها به پاپ سیلستو دوم موسوم شد، و از شأن و منزلت علمی برخوردار بود، فضایل و کمالات خویش را از معلمان مسلمان کسب کرده بودند.

در دهه دوم قرن هفتم هجری برابر با آغاز دهه دوم قرن سیزدهم میلادی طوفان شرر بار سپاهیان مغول به سرداری چنگیز ناحیه بس گسترده‌ای از سرزمینهای شرق اسلام را در هم پیچید. شهرهایی چون سمرقند، مرو،

سرخس، توس، نیشابور و ری، از ریشه بن کن شد. کتابخانه‌ها سوزانده و دارالعلمها ویران گشت. بسیاری از قناتها و آبراهه‌ها کور شد، آنچه در گذر پنج قرن زیر نفوذ تمدن اسلامی سربر کشیده بود، فرو ریخت و گروهی از دانشمندان اسلامی نیز جان برسر این واقعه نهاده و به‌دیگر جهان شتافتند، پرورش‌یافتگان شهرها و طبقات با استعداد قتل‌عام شدند و ضربه آن چنان فراگیر و سریع و ژرف برپیکر سرزمینهای اسلامی فرود آمد که گویی ریشهٔ مدنیت در این بخش جهان دیگر بار به‌جوانه نخواهد نشست. از این رو جمعی از پژوهشگران یورش چنگیزیان را از عوامل اصلی رکود و ایستایی بینش اسلامی در چهره آفرینی مناظر جغرافیایی به‌شمار می‌آورند! به‌رغم چنین واقعیتی، به‌قولی همین وحشیان خلافت برانداز و همین نابودکنندگان تمدن به‌محض آن که اسلام آوردند، خود به‌صورت حامیان پرشور و شوق علم و ادب درآمدند.^۷ و سرانجام راه سازندگی و عمران در جاهایی چون شب‌غازان‌خان^۸ و مراغه پیش گرفتند.^۹

پس از آن که برخی از دانشمندان بزرگ اسلامی، چون خواجه‌نصیر-الدین طوسی و عظاملك جوینی، به‌دربار مهاجمان مسلمان شده راه یافتند، دگر بار نهضت علمی اسلامی جانی گرفت، از زیر خاکها، به‌گونه‌ای پراکنده و به‌صورت آثاری چون مسجد کبود تبریز، شب‌غازان‌خان، رصدخانهٔ مراغه، به‌منزلهٔ جایگاههای علم و دانش سربر کشید.

فاجعه دوباره فرا رسید، هنوز سرزمینهای اسلامی، از جمله ایران، دوران دهشت‌زای مغول را پشت‌سر نگذارده بود که دگر بار یورشهای مرگبار تیمور در سال ۷۸۲هـ/ ۱۳۸۰م بخش گسترده‌ای از سرزمینهای اسلامی را درنوردید، و خرابیها و نابسامانیهای اسفباری در چهرهٔ جغرافیایی شهرها و آبادیها به‌جا گذارد.

جوانه‌های شکوفایی

به‌رغم تمام ویرانیها، بنا به گرایش شدید فرزندان و جانشینان تیمور به‌دین اسلام و استعداد ذاتی و روحیهٔ دانش‌پروری‌شان، نواحی زیر نفوذ

حکومت آنان، به راه عمران و شکوفایی افتاد. سمرقند در زمان الغبیک ۱۴۴۷/۸۵۰م به یک کانون علمی مهم مبدل شد و رصدخانه معروف آن اسباب شهرتش گشت.

هرات در زمان سلطان حسین بایقرا ۸۶۳هـ، که به دانشوری و دانش-پروری شهره بود، به تدبیر وزیر دانشمندش امیر علیشیر، - به منزله کعبه مشتاقان علم و ادب و هنرمندان - ستاره شهرهای ایران گشت. به قولی: در این زمان هرات از حیث آبادی و جلال ظاهری نیز شهری مهم و کم نظیر به شمار می آمده است، عمارتها و باغهای باشکوه داشته، بامیدانها و بازارهای باروتق، ثروت و جمعیت آن قابل بوده است ... مدارس هرات نیز در عهد تیموریان رونق تمام داشته است و کتابخانه‌های متعدد آن مدارس محل کار علما و شاعران و خطاطان و هنرمندان مختلف بوده است ...»^۹.

در این دوره مشهد در پرتو اعتقادات مذهبی امرای تیموری گسترده شد، احداث بندها^{۱۰} و حفر و لایروبی قنوت، تنظیم و تسبیق مسیر رودها و چشمه‌ها، زیرساز خوبی برای رشد شهر گشت. احداث مجموعه مسجد گوهرشاد ۸۲۱هـ، از خلاقیت‌های معماری و هنری بزرگ جهان، جلال و شکوهی عظیم بدان بخشید. برای تداوم و ماندگاری بناهای این مجموعه موقوفات وسیعی به صورت گوناگون از جمله مزارعی که دسترسی به آب زراعی داشت، اختصاص داده شد.

بدین گونه دگر بار ایدئولوژی خلاق اسلامی، به محض پیدایش زمینه مساعد راه خود را در ساختن و پرداختن محیط جغرافیایی، تداوم بخشید. اما بواقع پس از خرابیهای دوران چنگیزی، سده‌ها به درازا کشید، که تا دگر بار، نوارهای جغرافیایی مشخصی منبعث از بینش اسلامی در چهره جغرافیایی سرزمینهای اسلامی پدید آید.

هاله یویایی

قرنهای ۱۰ و ۱۱/۱۶ و ۱۷م دوران چهره آفرینی جغرافیایی جدیدی در قلب سرزمینهای اسلامی - در سراسر نوار فلات آناتولی، فلات

ایران و بخش گسترده‌ای از شبه قاره هند - گشوده شد. در هند مغولان هند «تیموریان هند»، در ایران صفویان و در آناتولی، عثمانیان حکومت می‌کردند.

در جو نسبتاً مناسبی که برای نوزایی و رشد اندیشه‌های اسلامی در این سه ناحیه جغرافیایی پدید آمد ارباب حرف و معماری و هنر مجالی برای شکوفایی استعدادهاى خود پیدا کردند. تجلیات ذوقی و فکری آنها در قالب آثاری شگفت و چشم‌نواز با صبغه اسلامی پدیدار گشت.

دولت تیموریان هند که در سال ۱۵۲۶/۹۳۲ م تأسیس شد، از درخشانترین دوره‌های حکومت اسلامی هند به‌شمار می‌آید. در این ایام زمینه‌ای مساعد برای پویایی بینش اسلامی در خلق پدیده‌های جغرافیایی در هند فراهم آمد. شهرهای پایتختی (آگرا، لاهور، دهلی) به پایه بلندی از تمدن و شکوفایی رسیدند. بناها و آثار شکوهمند این دوره چون: تاج - محل که به قول نهر و رویایی از جمال و زیبایی است^{۱۱}، مسجد موت (مروارید) و مقبره اعتماد السلطنه در آگرا، مساجد عظیمی چون مسجد دهلی، مسجد فاتح پورسیکری و باغهای جذابی چون شالیمار؛ گواه روشنی بر بلندی مرتبه معماری و فنون اسلامی در هند به‌شمار می‌آید. حکومت اسلامی هند، افق مناسبی برای جذب علما، ادبا و هنرمندان اقطار عالم گشود، و شهرهای پایتختی به کانون این جاذبه مبدل گشت. شماری از امرا و شاهان، از جمله اکبر شاه (وفات ۱۵۵۶/۹۹۳ م)، در مجالس علمی شرکت می‌جستند و به مناظره و محاوره علما گوش فرا می‌دادند^{۱۲}. کتاب و کتاب‌نویسی چه شخصی توسط مهاراجه‌های مسلمان و چه در پیوند با مدارس و مؤسسات دولتی رونقی بسزا یافت. دگربار، پس از لطماتی که یورشهای بنیانکن مغول و تیمور به کتابخانه‌ها وارد آوردند، در سرزمین هند گنجینه‌های معارف و فرهنگ اسلامی، دامن گشود. در یک کلمه بینش اسلامی در هند مظهر یک جنبش و حرکت جغرافیایی، علمی و اجتماعی در سراسر نواحی مسلمان‌نشین، از بنگال تا پنجاب، گردید. این نوار جغرافیایی، به‌رغم خسران شدیدی که در دوران استعماری دید، هنوز هم

بیانگر بار فرهنگی و تمدن دوران اسلامی هند می باشد .
 با برقراری حکمروایی صفویان در ایران (قرن ۱۰هـ/ ۱۶م) به عنوان یک دولت طرفدار مذهب یا لاقبل متظاهر به مذهب، زمینه برای وحدت کشور فراهم آمد . شاهان صفوی که به دین پروری و دینداری تظاهر می کردند، به عمران، نوسازی و آبادانی کشور بسی همت گماردند. در زمان ایشان مساجد، مدارس، حمامها، کاروانسراها، پلها و بازارهای گوناگونی چه توسط سلاطین و شاهان و چه امرایی چون گنجعلی خان بنا شد . شهرهایی چون اردبیل، تبریز، قزوین، اصفهان، کرمان و مشهد که جملگی در گذر ایام پایتخت و پایگاه اصلی حکومت بودند، آبادان و بهداشت بناهایی که صبغه اسلامی داشت مزین و آراسته گردید. مسجد و مدرسه دوبدیده مانوس منبعث از بینش اسلامی بیش از دیگر بناها مورد توجه بود. مدارس که در شهرهای بزرگ از دوران صفوی به جا مانده است، بسیاری از جمله مدرسه نواب مشهد (۱۰۸۶هـ)، مدرسه محمدباقر (۱۰۸۳هـ)، مدرسه میرزا جعفر (۱۰۵۹هـ) و مدرسه خیرات خان ۱۴۹۱۳هـ .
 به واقع دوران صفوی وارث تیموریان هرات بود^{۱۵} . برخی از هنرمندان بنام تیموری چون بهزاد استاد مینیاتور و نقاش شهیر، قسمتی از عمر خود را به عزت در دربار صفوی گذرانده اند. فنون خوش نویسی، کتاب نویسی، هنرهای تزئینی، کتیبه نویسی، معماری، شهرسازی و . . . در این دوران راه کمال پیش گرفت. در اغلب هنرهای این دوره از سفالگری و شیشه سازی و فرش بافی و جلدسازی و . . . تا بناهای عظیمی چون مدارس، مساجد، بازارها، سقاخانه ها، کاروانسراها و . . . صبغه ای از روح و آیدئولوژی اسلامی به گونه ای متجلی است .

اصفهان دوره صفوی در میان شهرهای اسلامی، آوازه و شهرت جهانی یافت. از جهات ظاهری می توان آن را با بغداد عباسیان، قاهره فاطمیان، کردوبا (قرطبه) و گراندای (غرناطه)، امویان آندلس؛ در نخستین دوره شکوفایی و پویایی بینش اسلامی، همسطح و همتراز انگاشت، ولی تردیدی نیست که از نظر ایفای نقش علمی به هیچ وجه با آن شهرها، حتی در زمان

اوج خود، قابل قیاس نبوده است .

به گفته آرتور پوپ « بدایت شهرسازی شاه عباس در جسارت خیال و مقیاس عظیم طرح بود، که مشتمل بود بر بنای پایتختی بزرگ، با خیابانها، قصرها، دیوانخانه‌ها، مساجد و مدارس، بازارها، حمامها، قلعه‌ها و باغها^{۱۶}. دست راست شاه در کار عملی ساختن این طرح بلندپروازانه مردی بود براستی برجسته، یعنی شیخ بهاء‌الدین عاملی معروف به شیخ بهایی؛ او به‌عنوان عالم عالیقدر، فیلسوف، مفسر قرآن، فقیه، منجم، معلم، شاعر و مهندس چکیده جامعه صفوی عصر شاه‌عباس کبیر بود.»^{۱۷*}

چنان‌که شهرت دارد از مستحذات اساسی این دوران کاروانسراها و آب‌انبارهای بین‌راهی است، که غالب آنها در دوران حکومت شاه‌عباس اول بنا شد و از این رو به کاروانسرای شاه‌عباسی مشهور است. به گفته پروفیسور ارنست کوئل، در مورد کاروانسراها از همان سبک ساختمانی مدارس استفاده می‌شد و اتاقهای خواب، اصطبل و انبار کالاهای بازرگانی بطور مناسب در اطراف حیاط که اغلب شش گوش بود، ایجاد می‌گردید. ۱۸ و ۱۹

نتیجه آن‌که، دومین دوره پویایی بینش اسلامی در نقش‌آفرینی جغرافیایی در ایران صفوی تنها در شهرها تجلی ندارد، بلکه توسط راههای منظم، - سنگفرش و خاکی -، کاروانسراها و آب‌انبارها؛ به‌صورت شبکه یا نوار جغرافیایی گسترده‌ای در سراسر کشور نمودار می‌شود و از دوسو به‌هند و آسیای صغیر می‌پیوندد.

در این دوران، در مغرب ایران امپراتوری عظیم عثمانی حضور داشت.

* تا شیخ زنده بود، هنوز دنیا نمی‌دانست که او آخرین حلقه سلسله دانشمندان جامع و ذی‌فنون و مبتکر اسلامی است و مشعل فرهنگ و تمدن اسلامی از آن پس به‌دست اجانب خواهد افتاد، پس از مرگش دیری نباید که تاریخ این حقیقت‌ناگوار و تلخ را ثبت نمود. مسلمانان سیر قهقرایی پیش گرفتند، از صلابت و حرکت پویایی و خودفرمانی باز ایستادند و چشم به‌دست بیگانگان گشودند.

دولت عثمانی که در سال ۸۵۷ هـ / ۱۴۵۳ م با فتح قسطنطنیه به اوج رسید، در پرتو نیروی نظامی و اقتدار اداری خود گستردگی فراوان یافت. بر تمام آسیای صغیر (ترکیه امروزی)، بخشی بزرگ از جنوب اروپا و شبه جزیره بالکان، پهنه گسترده‌ای از شمال آفریقا، مصر و شام، عربستان و ... تسلط داشت و در متصرفات شرقی با ایران همسایه بود. سلاطین عثمانی پس از گسترش نفوذ خود بر اماکن مقدسه، در حریم شریفین مکه و مدینه، از سال ۹۲۳ هـ / ۱۵۱۷ م به عنوان خلیفه مسلمین به حکومت خود ادامه دادند.

با چیرگی روزافزون و تثبیت حکومت عثمانیان به عنوان يك دولت مدعی خلافت اسلامی؛ زمینه‌های مساعد برای گسترش پدیده‌های جغرافیایی برانگیخته از پیش اسلامی فراهم می‌شد. در آغاز اماکن مذهبی ساخته شده در دورانهای پیشین - مسیحیت - با آرایش و پیرایش کوتاه و مختصری سرعت تغییر کاربری می‌دادند. به گزارش شاهی از این مورد می‌پردازیم: ... یکی از مورخان نامدار عثمانی به نام سعدالدین روایت مطول و هنرمندانه فتح قسطنطنیه را با این کلمات سرشار از وجد و شوق به پایان می‌برد:

«آن سرزمین وسیع، آن شهر با عظمت و عالی ... که روزی آشیانه جغد کفر و باطل بود، به پایتخت افتخار و شرف بدل شده بود. به یمن مساعی جمیله سلطان محمد، به جای صدای سنگر ناقوسهای کفار بی شرم، بانگ اذان مسلمانی و صدای خوش نمازهای پنجگانه برخاست و گوش قاریان از طنین اذان آکنده شد. کلیسای شهر از مجسمه‌های شرم آور تهی شد و بی عفتیهای پلید بت پرستانه پاک گردید و با محو تمثالها و برپاشدن محرابها و منبرها، بسیاری از دیرها و نمازخانه‌ها رشک روضات جنان شد. معابد کافران به مساجد مسلمانان بدل شد و پرتو نور اسلام لشکر ظلمت را از آن مکان که مدت‌ها جایگاه کفار زبون بود بیرون راند و اشعه سپیده دم ایمان، تاریکی موحش ظلم و ستم را نابود کرد.

چون فرمان سلطان همایون بخت که مانند حکم سرنوشت مقاومت ناپذیر است، در ادارهٔ سرزمین جدید فایق شد.^{۲۰}

به گفتهٔ ویلفرد کنتول اسمیت «قرن شانزدهم را می‌توان بزرگترین قرن مسلمانها تا امروز در نظر گرفت، در این قرن امپراتوری عثمانی در اوج قدرت بود، درخشندگی تمام داشت. سرزمینهای اروپا زیر یورش خشن و بی‌پروای ترکان می‌لرزید.»^{۲۱}

در این زمان تحول بزرگی در زمینهٔ شهرسازی و عمران در خطه عثمانیها بویژه در شبه جزیرهٔ آناتولی و اسلامبول پدید آمد. اسلامبول به کانون جذب مهاجر به صورت ارادی مبدل شد، گروههای مختلف مردم بهسکنای در شهر اسلامبول تشویق می‌شدند، خانه و مسکن در اختیارشان قرار می‌گرفت. اجرای این سیاست تنها به ترکان یا مسلمانان محدود نمی‌شد، حتی یونانیان و سایر مسیحیان را هم دربر می‌گرفت.

هنگامی که سلطان محمد غازی (= سلطان محمد فاتح)، شهر استانبول را تسخیر کرد، سلیمان بیگ را حاکم شهر ساخت. سپس گماشتگان خود را به سراسر کشور فرستاد تا به مردم بگویند: «هر که می‌خواهد بیاید در استانبول و صاحب خانه‌ها، تاکستانها و باغها شود.» و به هر کس آمد خانه و تاکستان و باغ دادند.^{۲۲}

در سندی از سال ۸۸۳ ه.ق. که در آن سیاههٔ تعداد خانواده‌های ساکن اسلامبول به دست داده شده، ۸۵۹۱ خانواده مسلمان، ۱۳۵۱ خانواده یونانی، ۱۸۴۸ خانواده یهودی، ۲۶۷ خانواده کریمه‌ای، ۳۲۷ خانواده ارمنی، ۳۸۴ خانواده قره‌مانی، و ۳۱ خانواده کولی در استانبول زندگی می‌کردند.^{۲۳} و چنین وضعی در دیگر شهرهای عثمانی کم‌وبیش وجود داشت.

سلطان محمد خود آغازگر سازندگی در شهر اسلامبول بود. او که به هر روی به‌عنوان يك مسلمان فرمانروایی می‌کرد؛ در سالهای ابتدای پیروزی (۸۶۷-۸۷۶ ه.ق)، به ساختن مسجد عظیمی به نام «مسجد سلطان

محمدفاتح» همراه هشت مدرسه «صحن ثمان»، يك مهمانسرا و يك بیمارستان و کوی برای سکونت طلاب همت گمارد.

بعدها در زمان دیگر شاهان عثمانی توجه زیادی به گسترش و شکوفایی اسلامبول از سوی سلاطین حکام و متمکنین معطوف شد. اسلامبول به شهری پرجاذبه و شهره آفاق همانند شهرهای قاهره و بغداد در اوج ترقی خود - دوران شکوفایی اول اسلامی - مبدل گشت. درست است که نتیجه عاجل تسلط مسلمانان بر قسطنطنیه، تبدیل نام قسطنطنیه به «اسلامبول» و تبدیل نام کلیسای ایاصوفیه به مسجد ایاصوفیه بود؛ ولی بعدها مسلمانان: مساجد، مدارس، کاخها، کتابخانهها، بیمارستانها و بناهای باشکوهی به شهر افزودند که خود گویای عظمت و والایی توان بینش اعتقادی و درك هنری آنان به شمار می آید.

مسجد سلطان محمد، شاهی از این حرکت است. به قولی این مسجد تنها عبادتگاه نبود، بلکه مرکز تعلیمات عالیه بود. مدارس هشتگانه باهشت بنای خوابگاه جهت طلاب وابسته، نوعی شهری دانشگاهی به وجود آورده بود که در آن علم کلام، فقه و اصول، طب و دیگر علوم دیرینه اسلامی تدریس می شد. مدارس هشتگانه به خاطر انگاره ساختمانی خود، به «صحن ثمان» معروف بود، و با این که متعاقباً مدارس دیگری تأسیس شد، همچنان به صورت یکی از مراکز مهم علمی باقی ماند.^{۲۴}

آناتولی - مقر اصلی امپراتوری عثمانی - در قرن دهم هجری / ۱۶ میلادی شاهد کمال شکوفایی بود. اسلامبول در زمان سلطان سلیمان قانونی ۹۲۶-۹۷۴ هـ / ۱۵۲۰-۱۵۶۶ م به قله شکوه خود رسید. این شهر به هنرمندان، نویسندگان، دانشمندان، سیاستمداران، بازرگانان و سوداگران، که از اقصی نقاط امپراتوری و از خارج به آن هجوم آورده بودند امکانات و فرصتهای تازه ای ارزانی می داشت. در این زمان شاهکارهای جدید ساختمانی از جمله مسجد سلیمانیه که در میان بناهای اسلامی، چون ستاره ای می درخشید از

یادگارهای این دوره توسط معماری مشهور به‌سنان، به‌وجود آمد. نوشته‌اند که زیر نظر سنان معمار شهیر این دوره ۳۱۲ بنای مهم ساخته شده‌است که شامل مساجد، بیمارستانها، رباطها، کاروانسراها، پلها، آبراهه‌ها، دکانین و گرمابه‌ها می‌باشد.

با این که قلم‌از بیان و گزارش عظمت و فریباییهای هنری مسجد سلیمانیه قاصر است، و در این مقال مجالی برای تشریح آن نیست؛ ولی به‌منظور نشان‌دادن این حقیقت که در قرن دهم هجری هنوز اندیشه و بینش اسلامی به کلی‌نگری و جامعیت خود وفادار مانده بود؛ بیان پاره‌ای از جزئیات ساختمانی آن مددکننده است.

... در سمت راست و چپ این مسجد، چهار دارالعلم بزرگ برای تربیت فقهای فرقه‌های چهارگانه سنی تأسیس شد و امروز مرکز اجتماع کسانی است که دارای معلومات عمیقی هستند. همچنین مدرسه‌ای برای علم حدیث، مدرسه‌ای برای تعلیم تلاوت قرآن، دارالعلمی برای تحصیل طب، مدرسه‌ای برای کودکان، یک بیمارستان، یک ناهارخانه، یک نوانخانه، یک بیمارستان برای غربا، یک کاروانسرا برای مسافران، بازار زرگرها و تکمه‌سازان و صحافان، یک حمام، حجره‌هایی برای طلاب علوم دینی و اتاقهایی برای خدام...^{۲۵}

طبیعی است که در این دوره فعالیت‌های عمرانی و گسترش پدیده‌های منبعث از بینش اسلامی، به‌خارج از حیطه استانبول، در شبه جزیره آناتولی و در نواحی زیر نفوذ عثمانیان - جنوب اروپا، بین‌النهرین، عربستان و شمال آفریقا - نیز راه یافت. طرحهای معماری ویژه این دوره - به‌نام سبک عثمانی - در بناهای بزرگ مساجد و مقابر، همه‌جا در متصرفات عثمانی فراگیر شد. به‌قول ارنست کونل «استانبول صورت ظاهری همه شهرهای بزرگ شرقی مانند دمشق، بغداد، مکه، قاهره، تونس و الجزایر را تغییر داد»^{۲۶}.

چنان که پیشتر گفته شد، در قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی، در سه

ناحیه جغرافیایی هندوستان، فلات ایران، فلات آناتولی، تبوتاب و جنب و جوشی چشمگیر، در راستای آفرینش آثار و پدیده‌های جغرافیایی منبعث ازینش اسلامی، جریان داشت. نوار جغرافیایی باشکوهی که ضمن وفاداری به پاسداری از روحیه فرهنگی محلی و بومی، نمودار یک فرهنگ عام جهان اسلام آن روز بود؛ پدید آمد. دگر بار بالندگی دیرینه اسلام و نیروی زاینده و پویای ایدئولوژی اسلامی از بطن آثار هنری و مجتمعهای ساختمانی چند نقشی، و ظاهراً در خدمت اهداف الهی، جلوه گر شد. به گفته ول اسمیت:

«... در قرن شانزدهم، دنیای اسلام دوباره نیرومند، غنی، سرشار از شکوه و جلال گردید. مسلمانان این دوره در مراکش، استانبول، اصفهان، آگرا، طنجه، ازهر فرقه‌ای که بودند؛ خود را در یک سیر تاریخی در حال گسترش و کامیابی شریک می‌دیدند گویی جهان دگر باره چشم براه یک تکاپوی فراگیر، که ریشه در هسته ایدئولوژی اسلامی نهفته، نشسته است؛ و مسلمانان همانند سده‌های اول اسلامی، پیش‌قراولان حرکت فرهنگی و تمدنی جهان عصر خود خواهند بود»^{۲۷}.

اما این خوش‌باوری نه تنها تحقق نیافت، بلکه عواملی برای ایستایی و رکود در خلق پدیده‌های جغرافیائی جوانه زد^{۲۸}.

دوران رکود و ایستایی

نوار جغرافیایی آناتولی، ایران، هند، پس از یک دوره درخشان نمایش اقتدار و شکوه در قرن دهم ه/ شانزدهم م، از حرکت باز ماند و از اواسط قرن یازدهم به بعد در سراسر ایبایی سقوط گرفتار آمد. مقارن همین ایام، اروپا به مرحله جدیدی از زندگی تاریخی خود، دوره رنسانس یا تجدید

حیات علمی، رسیده بود. بسیاری از پژوهشگران با انصاف بر آنند که زمینه‌ساز دوران رنسانس اروپا خود مسلمانان بودند. ۳۰ و ۲۹ به قولی:

«در سراسر حیات بشر، دونهضت برجسته و ممتاز نمودار

است که هیچیک از جنبشها و نهضتهای دیگر را نمی‌توان با آنها

مقایسه نمود و به پایه آنها دانست. اولی نهضت عظیم اسلامی است،

و دیگری رنسانس، و هر دو زاینده اسلامند^{۳۱}».

به گفته ویل دورانت :

«دنیای اسلام در جهان مسیحی نفوذهای گونه‌گون داشت .

اروپا از دیار اسلام، ... سلیقه و ذوق هنری، ابزار و رسوم صنعت

و تجارت و قوانین و رسوم و دریانوردی را فراگرفت ... علمای

مسلمان (عرب)، ریاضیات و طبیعیات و شیمی و هیأت و طب یونان

را حفظ کردند و به کمال رسانیدند و میراث یونانیان را که بسیار

غنی‌تر شده بود به اروپا انتقال دادند ... پزشکان اسلامی پانصد

سال تمام علمدار طب جهان بودند . فیلسوفان اسلامی مؤلفات

ارسطو را برای اروپای مسیحی حفظ و ضمناً تحریف کردند ...

این نفوذ اسلامی از راه بازرگانی و جنگهای صلیبی و ترجمه

هزاران کتاب از عربی به لاتین و مسافرت دانشورانی از قبیل گربرت

و مایکل اسکات و ... به آندلس انجام گرفت .^{۳۳}»

و از همین دوره رنسانس به بعد است که دوران سیر نزولی و تدریجی

جغرافیایی و تاریخی سرزمینهای اسلامی فرا می‌رسد؛ و مسلمانان «مشعلداران

تمدن جهانی» بتدریج در کارزار علم و عمل در برابر پرچمداران تمدن

اروپایی به زانو در می‌آیند، از این پس عواملی چند آشکار و نهان، دست

بدهست‌هم می‌دهد و بطور فرسایشی در طول سه قرن، روح و منزلت را از چهره

جغرافیایی سرزمینهای اسلامی می‌زداید . به حدی که در نخستین دهه‌های

قرن بیستم، فروغ، بالندگی، خلاقیت، مجدد و استقلال و آزادی از بیشتر

کشورهای اسلامی رخت برمی بندد. جز معدودی از آنها که استقلالی ظاهری داشتند، بقیه به حکومت استعمارگران ضد دین و ضد اسلام تن می دهند. و از این خفتی بیشتر برای صاحبان اندیشه‌ای که قرن‌ها به دنیا روح و حیات علمی می بخشیدند متصور نیست.

در این زمینه گفتنی بسیار است و بسیار نوشته‌اند.^{۳۴} در این جا بر آنیم که ضمن ریشه‌یابی ماهیت و اسباب و عوامل این واقعیت دردناک، بازتاب جغرافیایی آنرا نیز بررسی کنیم. بدین امید که با شناخت و حذف نقاط ضعف و عملکردهای ضعیف، و با بهره‌گیری از نیروهای نهفته و بالقوه‌ای که در سرزمینهای اسلامی وجود دارد؛ برای پویایی مجدد بینش اسلامی در آفرینش پدیده‌های جغرافیایی زمینه را فراهم سازیم.

در پیش دیدیم که نه تنها «اسلام به ذات خود ندارد عیبی»، بلکه در ابتدای پیدایش خود توانست دنیایی متحول ایجاد کند و چهره جغرافیایی و بستر تاریخ را بکلی دگرگون سازد. به گفته نهر و «در غربهای زمان پیغمبر اسلام یک نیروی حیاتی و قدرت فوق‌العاده وجود داشت که با نیرو و قدرت ارتشهای پادشاهان متفاوت بود»^{۳۵} به قولی «اگر اسلام در ابتدای پیدایش خود در تاریخ توانست دنیایی متحول ایجاد کند و چهره تاریخ را بکلی دگرگون نماید، به این دلیل بود که نیروی محرك و قدرت تحول آفرین خود را از دست نداده بود و باید دید چه اتفاقی در طول همان چند صد سال، پس از صدر اسلام به وقوع پیوست که آن تحرك، دچار انعقاد و سکون گردید و شجاعت و شهامت تحول آفرین خود را از دست داد»^{۳۶}.

پی‌جویی و ریشه‌یابی رازها و علل این واقعیت دردناک کاری است بس دشوار و ذکر همه ظرایف آن از حوصله این مقال خارج. از این رو بر آنیم که با اتخاذ نوعی طبقه‌بندی، به بیان پاره‌ای از عوامل اصلی، و گاه با ارائه مصادیقی از شواهد، بسنده کنیم:

الف - عوامل درونی :

۱- کسادبازار علم و دانش‌پرووری، حملات خانمان بر انداز و ویرانگر مغول و تیمور، علاوه بر به بار آوردن مصائب بی‌شمار*،^{۳۷} جمعی از دانشمندان را از بین برد و به دلیل بیم و هراسی که بر جامعه تحمیل کرد، تشنگی دانش‌اندوزی و طلب علم را زایل نمود. از آن پس تعداد دانشمندان روز بروز به کاستی گرایید. در حوالی قرن شانزده میلادی که اروپا به‌یمن جو رنسانس پا به دانش‌پرووری گذارده بود، سرزمین‌های اسلامی با آخرین دانشمندان، فلاسفه و ریاضیدانان خود وداع می‌کردند.^{۳۸}

۲- دنیاگرایی حکام و فرمانروایان مسلمان، بعد از خلفای راشدین، دیری نپایید که حکام و امرای اسلامی، کاخ‌نشینی و دنیاگرایی پیشه کردند، ولی، در عین حال اکثریتی از آنان برای حفظ شوون‌ظاهری خود به‌بزرگداشت علما و دانش‌پرووری که از آموزه‌های اصلی دین اسلام بود، ارج می‌نهادند. ولی در دوران مورد نظر سلاطین و امرای کشورهای اسلامی توجه چندانی بدین مهم نداشتند.

* به قول ویل دورانت ... هیچ‌یک از تمدن‌های تاریخ چون تمدن اسلام دچار چنین ویرانی ناگهانی نشده‌است ... تاخت و تاز مغولان فقط چهل سال بود: نیامده بودند که فتح کنند و بمانند، بلکه می‌خواستند بکشند و غارت کنند و حاصل آن را به مغولستان ببرند. وقتی موج خونین مغول باز پس رفت، آنچه برجای ماند عبارت بود از اقتصادی بشدت آشفته، قنات‌های ویران یا کور، مدرسه‌ها و کتابخانه‌هایی سوخته، دولتهای چنان فقیر و ضعیف و از هم گسیخته که قدرت اداره کشور را نداشتند و نفوسی که به‌نیم تقلیل یافته و روحیه‌باخته بودند؛ اما پیش از حمله خارجی، لذت‌طلبی اپیکوری و خستگی جسمی و روحی، بزدلی و بی‌لیاقتی جنگی، فرقه‌گرایی و جهل‌طلبی مذهبی، فساد و هرج و مرج سیاسی دولت را به‌اضمحلال کشانیده بود. این عوامل، و نه تفسیر اقلیم، بود که فقر و فلاکت و ویرانی را جایگزین رهبری جهانی آسیای باختری کرد، و دهها شهر آباد و معتبر شام و بین‌النهرین و ایران و قفقاز و ماورالنهر را به فقر و بیماری و عقب‌ماندگی کنونی دچار ساخت.

۳- رواج تصوف، پس از حمله مغول اندیشه تصوف مقبولیت عام یافت. افکار آزادیخواهی به ژرفای ناخودآگاه جوامع اسلامی رانده شد و زمینه‌ای برای رشدی متفاوتها و کمی تحرك فردی و اجتماعی فراهم آمد.^{۳۹}

۴- زورگویی و خودکامگی امرا، غالب سلاطین، خلفا و امرای «دین پرور!» این دوره، در حل و فصل امور معیاری جز خودکامگی و استبداد نمی‌شناختند. شاهان صفوی جملگی از این گونه بودند و شاه عباس اول نمادی بر این خصلت ددمنشانه به‌شمار می‌آمد. باکی از کشتن و کور کردن مخالفان احتمالی خود، حتی سران و فرزندان و نزدیکان نداشت. او صفی میرزا پسر محبوب و دلیرش را از بیم رقابت باخود کشت. دو فرزند دیگرش را به‌نامهای امام‌قلی میرزا و محمد میرزا معروف به‌خدابنده را کور کرد.^{۴۰} از آن پس این خصلت به‌عنوان سیره‌ای مقبول توسط فرمانروایانی چون نادر و آغامحمدخان قاجار و . . . دنبال شد و قربانیها گرفت، و بالاخره بزرگانی چون میرزا تقی‌خان امیرکبیر هم، طعمه این سیره ملعونه! گردیدند. طبیعی است که در چنین جوئی، پویایی فکری از جامعه رخت برمی‌بندد و رخوت و رکودی ژرف سایه می‌افکند.

۵- فساد درباریان، ظهور آشکار فساد و اختلاف میان رجال درباری، چون قزلباش در ایران وینی چری در عثمانی، به‌تنشهایی انجامید که فرجام در نابودی گروهی از اقشار و طوایف سطح بالای کشوری و خون‌ریزیهای حیرت‌انگیزی داشت^{۴۱ و ۴۲}، و راه را برای روی کار آمدن مدیران نالایق و دخالت خواجهسرایان و درباریان در امور مملکتی گشود. دو روایت زیرین شاهدی است بر این مدعا:

در جلوس شاه تهماسب (۹۳۰ ه.ق) میان امیر جلال‌الدین محمد تبریزی وزیر شاه اسماعیل که هنوز به‌شغل خود ادامه می‌داد و لکله شاه تهماسب که سمت امیرالامرای وی را داشت کدورتی رخ داد و به‌همین سبب وی را طعمه آتش کردند. شاه در تذکره خود نوشت: «خواجه جلال‌الدین محمد بنابر بعضی قبائح که از او صادر شده بود سوختندش»^{۴۳}. در نامه کوچویک (۱۰۴۰ ه.ق)، یکی از صاحب‌منصبان دربار عثمانی

به سلطان مراد چهارم آمده است: «برخلاف قانون، مردان لامذهب و بی‌ایمان، شیادان و می‌گساران و ارادل شهر، که نه‌ملیت آنها معلوم است نه‌مذهبشان... کولیه‌ها، تاتها، کردها، اجنریان، لازها، چادرنشینان، قاطرچیان، و شتربانان، شربت‌فروشان، راهزنان، جیب‌بران، دستجات‌دیگر از هر نوع به‌حرم سلطانی پا گشوده‌اند. بطوری که نظم و انضباط از هم پاشیده و قوانین از میان رفته است»^{۴۴}.

۶- **تعصب مذهبی به‌جای تساهل مذهبی**، مذهب‌گرایی شدید در هر یک از سه ناحیه هند، ایران، آناتولی به‌اشفاق و گروه‌گرایی مردم هر ناحیه انجامید و فرجام در زبونی امت اسلامی داشت. در ایران صفوی، سنیان ارجحی نداشتند و مورد تحمیل و فشار، در نزد عثمانیان به‌شیعه‌ها سخت‌گیری می‌شد، در هند که حکومت در دست مسلمانان بود، طرفداران آیینهای محلی خود را مغبون می‌انگاشتند. فرآیند گسترده این شیوه تفکر و برخورد، آن شد که در نهایت امر دو دولت عثمانی و ایران، هر یک به‌عنوان پرچمداری از یک مذهب در برابر هم صف‌آرایی کردند، و هر یک بیشترین تلاشهای خود را برای به‌زانو درآوردن طرف مقابل، حتی با استمداد از دولتهای مسیحی، دشمنان مشترکشان بابهای تازه‌ای گشودند. اروپائیان هم که در باطن با اسلام کینه و مخالفت دیرینه داشتند، به‌اقتضای مقاصد و منافع خود، در برقراری پیمان دوستی و مودت! بایکی از دو طرف، و بیشتر با ایران برای تضعیف عثمانی، پافشردند^{۴۵}. به‌عنوان نمونه: سلطان سلیمان پادشاه عثمانی، در لشکرکشی به ایران در ۹۵۵/۱۵۴۸ م از سفیر فرانسه در دربار عثمانی استفاده کرد و از راهنمایی او در استقرار و عملکرد توپخانه در محاصره شهر «وان» بهره جست، و شاه‌عباس آنتونی‌شرلی را با نامه‌های دوستانه از سوی خود به‌دربار پاپ و پادشاهان گوناگون اروپا: فرانسه، انگلستان، اسپانیا، لهستان، ونیز و... گسیل داشت. او موظف بود حمایت این پادشاهان را در مبارزه علیه دشمن مشترک! «عثمانیان» جاب کند^{۴۶}. در نامه‌های شاه‌عباس اصول و مواد زیرین برای عقد دوستی! پیشنهاد شده بود:

الف - دولت ایران باب دوستی را به علت دوستی با ملل مسیحی و دشمنی با دولت عثمانی مفتوح می‌سازد .

ب - مایل است اطمینان حاصل کند که اگر با این «دشمن مشترك» به جنگ برخاست، تمام بار جنگ بر دوش وی نخواهد بود و . . . ۴۷.

نتیجه آن که کشورهای اسلامی نوار «آناطولی - ایران - هند» ، با تعصب مذهبی کور خود؛ برای درون فرسایي خویش و نفوذ سریع دشمن «استعمار گران غربی» راه را هموار کردند . ایران نیرومند صفوی در برابر امرای محلی پس از سلطنت شاه عباس اول و بطور قطعی پس از حمله محمود افغان، با شرمساری تمام از پا درآمد و دوران پویایی مجدد بینش اسلامی در خلق پدیده‌های جغرافیایی در این قسمت از نوار از حرکت بازماند (۱۱۳۵ هـ / ۱۷۲۲ م) .

مقارن همین ایام حکومت مسلمانان هند به دلیل ضعفهای اداری چند، پس از اورنگ زیب (وفات ۱۱۱۸ هـ / ۱۷۰۷ م) باتدابیر فرسایشی کمپانی هند شرقی - یا به واقع نفوذ خرنده و مودیانه استعمار انگلیس - و عواملی چون حمله پرتوطراق و مخرب نادر به دهلی، از کارآیی باز ایستاد و بالاخره طعمه استعمار انگلیس شد .

دولت عثمانی، به عنوان يك نیروی نظامی و سیاسی در برابر غرب ، عمری دراز کرد ولی آن هم عملاً از قرن ۱۶ و ۱۷ به بعد دوران خلاقیت خود را پشت سر نهاده و در سراسرایی سقوط فکری و علمی گرفتار آمده بود . سرانجام پس از جنگهای جهانی اول، دهه دوم قرن بیستم، عمرش سرآمد و استعمار غرب به آرزوی دیرینه اش رسید .

۷- بی توجهی به رعایت و عمل به اصول و مقررات اسلامی، شاهان دین پرور! صفوی در ایران، و همتهای آنان در حکومت عثمانی، اعتقادی بنیانی به دینداری نداشتند و از هر گونه عیاشی و شرابخواری و هرزه گری روگردان نبودند. فساد به صورت آشکار و علنی به کوچه و بازار رسید. به قول «هربرت»:

« گذشته از اصفهان در شهرهای دیگر خاصه در جنوب ایران

قهوه‌خانه و شرابخانه‌های بسیار وجود داشت، در غالب آنها شراب را بوفور و قهوه تلخ را به رسم ترکان می‌نوشیدند... اگر چه شاه عباس در اواخر سال ۱۰۲۹ چند گاهی شرابخواری را منع کرد و خود در آن مدت لب به می نیالود، لیکن در سال بعد عشق دیرینه خویش را به می خواری از سر گرفت و مردم نیز مانند باقی ایام پادشاهی او در این کار با آزادی عمل کردند^{۴۸}.

شاهان صفوی غالباً در حال مستی و گاه به تحریک زنان درباری، رقبای خود را از پای درمی‌آوردند. چنان که شاه صفی، جانشین شاه عباس، امام قلی‌خان، حاکم فارس و سردار بزرگ شاه عباس و گروه دیگری از سرداران سپاه را در حال مستی « علف شمشیر » گردانید^{۴۹}.

درباره شاه عباس اول نقل کرده‌اند در نیمه رمضان ۱۰۱۷ هجری قمری که مصادف با روز میلاد مسیح در سال ۱۶۰۸ بود، باجمعی از سران لشکری و کشوری و چند تن از علمای روحانی، به صومعه کاتولیکهای اصفهان رفت و در آن جا در روز رمضان با حضور روحانیون شیعه شراب نوشید و یک روز پیش از آن نیز، چون شنیده بود که عیسویان در روز میلاد مسیح گوشت خوک می‌خورند، برای ایشان چند خوک فرستاد^{۵۰}.

۸- ناآگاهی و نادیده گرفتن پیشرفت دیگران، از قرن ۱۶ به بعد
بتدریج اروپا به سبب توجه به علوم تجربی و بهره‌برداری از آن بالان و شکوفان شد. در برتو احترام به عالم و عمل به علم به ابزارهای اساسی برای پیشرفت دست یافت. در همه زمینه‌های علوم طبیعی و تجربی و نظری از مسلمانان پیشی گرفت. ولی، گویی خواب کشورهای اسلامی را فرا گرفته بود. به گفته ویل دورانت: «مسلمانان که... مغولان دیارشان را به‌ویرانی داده بودند، به نوبه خود، به دوران تاریک نادانی و نداری دچار شدند، در صورتی که مغرب زمین... که از کوششهای مداوم تجربه آموخته و شکستها را از یاد برده بود، عطش علم و علاقه به ترقی را از دشمنانش (مسلمانان) گرفت»^{۵۱}. در این دوران مسلمانان نه تنها جهدی برای نوآوری و خوشه‌چینی از تجارب علمی درخشان خود به خرج ندادند، بلکه

با حرکت نوین عصر رنسانس به ستیزه‌گری پرداختند. وقتی فرآورده‌های علمی اروپا به صورت ابزارهای سودمند - از جمله چاپ - به سرزمین مسلمانان ره می‌برد، بابرچسب کفر و الحاد، مواجه می‌شد. طب جدید را که از سوی برخی پزشکان... به کار گرفته می‌شد، کاری غیر مجاز تلقی می‌کردند.^{۵۲}

عجبا زمانی، مسلمانان از طریق نظام آموزشی خود برگزیده فرهنگهای کهن را جذب و اصلاح نمودند، فلسفه و علم پزشکی، ریاضیات و علوم صنعتی هلنی، ریاضیات، پزشکی و ادبیات هند و ادبیات پارسی و... را در فرهنگ خود مستحیل کردند، با به کار گرفتن علوم کهن و روشهای علمی، روش علمی - تجربی را ابداع کردند^{۵۳}، و اکنون باهر پیشرفتی سرستیز ساز کرده‌اند.

ب - عوامل خارجی

تمدن بورژوازی غرب، با دو رویه ویژه شکل گرفت: رویه دانش و کارشناسی و رویه استعماری. در پایان سده ۱۸ تمدن دو رویه بورژوازی غرب تابدان جا گسترش یافت و نیرو گرفت که سراسر جهان را ناگزیر از رویارویی با خویش ساخت^{۵۴}.

یهودیان و مسیحیان در طول قرن‌ها به صورتهای گوناگون با اسلام و بینش اسلامی ستیزه‌گری داشتند. شاهد بارز آن را در جنگهای صلیبی ۴۸۹ هـ / ۱۰۹۵ م - ۶۹۱ هـ / ۱۲۹۱ م تجربه کردند^{۵۵}. با توجه به ضعف درونی کشورهای اسلامی که به پاره‌ای از آنها اشارت رفت، راه مقابله و نفوذ برایشان هموار گردید. بابه‌کاربردن ترفندهای مذهبی، تجاری، سیاسی و فرهنگی در طول سده‌ها؛ بالاخره در آغازین دهه‌های سده بیستم میلادی به آرزوی دیرین خود، یعنی تسلط بر مسلمانان، رسیدند. اشاره‌ای کوتاه به شواهدی از اقدامات گسترده آنان نمایانگر حقایق فراوانی خواهد بود:

۱- اکتشافات و استعمار - اروپاییان در قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی

به اکتشافات دریایی مهمی دست یافتند. پس از عبور از مغرب و جنوب آفریقا، سرانجام به جنوب شرقی آسیا راه یافتند. سرزمینهای تازه به نام مسیح برای سلاطین اروپایی گشوده شد. زیر لوای صلیب و پوشش دین هسته‌های حکومت مستقر گردید و در کوتاه مدت به نظام سلطه تغییر شکل و ماهیت داد. مکتشفان از بدو ورود، با حکمرانان محلی مسلمان در سرزمینهای آبادی چون فیلیپین و اندونزی «هند هلند» سرستیز آغاز کردند. پس از تسلط سیاسی، بظاهر به تبلیغ مردم به دین مسیح می پرداختند ولی هیچگاه از بهره‌کشی سرزمین و استثمار مردم به انواع حیل غافل نبودند:

- به کوچاندن اجباری مسلمانان از سرزمینهای بومی پرداختند.
- گروههای استعماری را به سکونت در اراضی بارور تحت مالکیت مسلمانان واداشتند. و به ایجاد شهرکها و شهرهای مهاجرنشین مسیحی پرداختند.

- نظم و ترتیب پراکندگی جمعیت مسلمانان را برآشفتنند.
- به شیوه‌های گوناگون در تخریب نظام اقتصادی مسلمانان عمل کردند.^{۵۶}

۴- تبلیغ مذهبی و استعمار - ناپلئون می گوید: «هیأت‌های تبلیغی مذهبی می‌توانند خیلی برای من در آسیا، آفریقا، آمریکا، سودمند افتند. زیرا من آنان را وادار خواهم کرد که از همه سرزمینها که آنان دیدن می‌کنند؛ آگاهیهایی به دست آورند. حرمت لباسشان نه تنها از آنان نگاهداری می‌کند که جاسوسیهایی آنان را در زمین سیاست و بازرگانی پنهان می‌سازد»^{۵۷} از طرفی غالب مبلغان مسیحی از این که در نقش «طلابه‌دار استعمار» ایفای وظیفه کنند، باکی نداشتند. دلخوشی و رضایت خاطرشان در امر تبلیغ بیشتر در گرو نتایج استعماری حاصل از کارشان نهفته بود، تاجذب افرادی به سوی آئین مسیح! به گفته زویمر رئیس کنگره مبلغان مسیحی لکنهو در سال ۱۹۱۱:

«آنچه برای ما بیشتر مهم است، این نیست که مسلمانان را

به‌سوی مسیحیت بکشید، زیرا در این صورت آنها را هدایت کرده و به آنان احترام کرده‌اید، بلکه در این مورد مهم آن است که اسلام را از مسلمانان سلب کرده او را از دینش خارج سازید، تا موجودی باشد که ارتباطی با خدا نداشته و همچنین ارتباطی با مبانی اخلاقی که در شؤون حیاتی به آن تکیه زده است نداشته باشد. با انجام این عمل! طلیعه پیروزی استعمار را در ممالک اسلامی خواهید دید...»^{۵۸}

۳- تجارت - تجارت همیشه پوشش مناسبی برای هدفهای استعماری بوده است چنان که کمپانی هند شرقی طلایه‌دار استعمار هندوستان بود، و هم‌راهگشای مقاصد استعماری انگلیس در کشورهای خلیج فارس و ایران بوده است.

۴- ترفندهای استعماری - پس از آن که مبلغان و تجار مسیحی راه را برای استعمارگران می‌گشودند، ترفندهای استعماری به‌صورت‌های گوناگون: ایجاد تفرقه و نفاق، محاصره اقتصادی و... آغاز می‌شد. به‌عنوان نمونه بخشی از اقدامات کمپانی هند شرقی را باز می‌آوریم:

«... برای آن که مسلمانان را بکلی خلع سلاح کنند، به این معنی که تمام نیروهای مادی و معنوی را از آنان بگیرند، از یک سو ایشان را در محاصره اقتصادی قرار داده و بلای فقر را به‌جانشان افکندند، رباخواران هند را تشویق و کمک کردند تا به‌مسلمین وامهای سنگین پرداخته و سپس در برابر آن وامها، املاکشان را از دستشان خارج سازند، همه مشاغل بزرگ و کوچک دولتی را که قبلاً در اختیار آنها بود، از ایشان بازستاندند، در راه دادوستد بازرگانان و پیشه‌وران موانعی از هر قبیل ایجاد کردند... از سوی دیگر غفرت جهل و نادانی را بر آنان مسلط ساختند... بامدارس آنان که منبع دانش و خرد بود مبارزه کردند، اوقاف اسلامی را که بودجه این مدارس را تأمین می‌کرد، در تصرف خود درآوردند، ... در نتیجه بسیاری از مدارس اسلامی به‌حال تعطیل درآمد...»^{۵۹}

۵- ابزارهای فرهنگی در خدمت استعمار - استعمارگران اروپایی

که با کسب توان مالی فراوان از راه دزدی دریایی، اکتشافات، چپاول داراییهای نواحی زیرسلطه، پاگذاردن به دوران انقلاب صنعتی (از اواخر قرن هیجدهم و قرن نوزدهم میلادی)، دست یافتن به تولید انبوه، از اقتدار و نیروی فراوان برخوردار شدند؛ برای تداوم بهره‌کشی از کشورهای اسلامی، که در پگاه قرن بیستم، بیشترین آنها را جز، معدودی انگشت - شمار، زیر سلطه داشتند، به تحمیل نظام آموزشی و فرهنگی خود به شیوه - های گوناگون پرداختند؛ که از آن جمله است :

الف - استعمار هر گاه به کشور یا سرزمین اسلامی راه می‌یافت، مبارزه با فرهنگ اسلامی را در صدر اقداماتش قرار می‌داد. سعی داشت مدارس محلی اسلامی را هر چه بیشتر محدود کند، و اگر بتواند براندازد. با وضع قوانین مانع ادامه تحصیل مسلمانان شود^{۶۰}. نظام آموزشی خارجی را جانشین نظام آموزشی محلی کند، خط لاتین را جانشین خط عربی کند. زبان خود را جانشین زبان محلی نماید و^{۶۱}...

ب - برای جذب مسلمانان به فرهنگ خود، به هدف تضعیف یا حذف بینشهای اسلامی دامهایی می‌نهد، در کشورهای مسلمان به تأسیس مدارس خارجی می‌پردازد و با تزویرهای خاص و سوسدای برای فرزندان مسلمان جهت تحصیل در آنها به وجود می‌آورد .

ج - با اعطای بورسهای تحصیلی، نخبگان کشورهای اسلامی را، به انگیزه نفوذ در آنان، برای ادامه تحصیل در رشته‌های دانشگاهی به «سرزمینهای مادر» می‌کشاند .

د - با تدابیر فراوان فرهنگ خود را به عنوان فرهنگ ممتاز جهانی می‌قبولاند و آن دیگران را منحط و عقب افتاده معرفی می‌کند .

ه - باورهای خود را در زمینه‌های اجتماعی و اعتقادی، به جوامع تحت سلطه، با ترندهای گوناگون تزریق می‌کند .

و - مغزها را جووری شست و شو می‌دهد که در مسیر خواست و به روش او بیندیشند و تدبیر دشواریها کنند . فرهنگ سلطه، آفریننده یا معرفی «ایسم» ها : لیبرالیسم، ناسیونالیسم، کمونیسم، سوسیالیسم و ... به عنوان

راه و روشهای اقتصادی، سیاسی و فکری دنیای معاصر و القاکننده این باور است که راه نجات برای تمام جوامع بشری محدود به اتخاذ این یا آن روش می‌گردد. باورهای خود را به جوامع تحت سلطه با ترفندهای گوناگون تزریق می‌کند. از این روست که حتی بسیاری از نخبگان سرزمینهای اسلامی برای رهایی از استعمار، به راههایی می‌روند و تدابیری برمی‌گزینند، که از نظام فرهنگی سلطه دریافته و بدان خو گرفته‌اند. به بیان سمیع عاطف: «مسلمین از خطر این فرهنگ غافلند، «فرهنگ اروپایی» با استعمار می‌جنگند ولی فرهنگش را رها نمی‌کنند. درحالی که ریشه اصلی بدبختی آنان همین فرهنگ استعماری است، با همین وسیله است که دشمن پایگاه بهره‌کشی و برتری خود را در سرزمینهای آنان به‌پا داشته است»^{۶۳} ...».

از این روست که وقتی اروپاییان درصد درآمد دولت عثمانی را - یعنی به‌واقع پایگاه نظامی - سیاسی اسلام را - به‌زانو در آورند؛ بهترین حربه‌شان، «حربه ناسیونالیسم» بود. چه این تفکر در تضعیف سرزمینهای اسلامی عثمانی، بهتر از همه تمهیداتی که اروپاییان در مدت دو قرن به کار بردند، مؤثر افتاد. تمایل به خودگردانی و استقلال از سوی اقوام و گروههای ملی، چون موریه‌ای ارکان دولت عثمانی را از هم پاشید و در واپسین روزهای انحلال دولت عثمانی، افسران جوان ترك به رهبری کمال آتاتورك در زیر چتر ناسیونالیسم ترکی به حکومتی رسیدند که به بریدن همه پیوندهایش از اسلام تصمیم گرفت. بدین ترتیب در سال ۱۳۰۳ ه.ش / ۱۹۲۴ م «خلافت اسلامی» که در تاریخ نقش عمده‌ای اجرا کرده بود از صحنه تاریخ جدید زایل گشت ... و ترکیه دولتی غیر مذهبی شد. آتاتورك در مفهوم «امت اسلامی» که خلافت عثمانی هوادارش بود به «پان ترکیسم» یا وحدت نژاد ترك معتقد بود و دست به کار اقداماتی از این گونه شد:

- به گفته نهره، آتاتورك کار خود را بایک اقدام کوچک که در عین حال بسیار مشخص و پرمعنی بود شروع کرد، یعنی به کلاه فینه حمله برد. کلاه فینه مظهر و نشانه‌ای برای فرد ترك و تا اندازه‌ای مظهری برای يك فرد مسلمان شده بود ... در واقع با این کار عادات قدیمی و مذهبی را مورد

حمله قرار می‌داد.^{۶۳}

– تمام صومعه‌ها و خانه‌های مذهبی را منحل کرد و اموال و املاک آنها را به نفع دولت ضبط نمود.

– مدارس مذهبی اسلامی نیز منحل شد و به جای آنها مدارس عادی غیر مذهبی به وجود آمد.

– به جای قوانین شرعی، قانون مدنی سوئیس و قانون جزایی ایتالیا و قانون بازرگانی آلمان در ترکیه معمول گردید.

– هنرهای پیکر سازی و مجسمه سازی آزاد شد.

– حجاب برای زنان ممنوع گردید.

– رقص اروپایی مورد تشویق قرار گرفت.

– الفبا و خط لاتینی به جای الفبا و خط عربی معمول گشت.

– به موجب قانونی «اذان» با جبار به زبان ترکی گفته می‌شد.

از قرن نوزدهم به بعد، بینش ناسیونالیزم که بذران توسط اروپاییان پاشیده شده بود، بتدریج در حال رشد بود و با انحلال دولت عثمانی به برنشت. سرزمینهای تحت نفوذ عثمانی قطعه قطعه شد، جملگی زیر پرچم ملی خود به حکومتی – مستقل یا نیمه مستقل و به هر حال وابسته – رسیدند.

اما عملاً تاکنون ملی گرایی و نظامهای وارداتی سوسیالیستی، کمونیستی و... نتوانسته است در هیچ یک از نواحی زیر نفوذ امپراتوری قدیم عثمانی، مرهمی بر دردها بنهد و به عکس در سرزمینهای با ارزشی چون فلسطین و لبنان، بستر بسیاری از آشوبها و نابسامانیها گشته است که هنوز هم ادامه دارد.^{۶۴ و ۶۵}

در یک کلام، فرهنگ سلطه بستر جدید استعمار «یا استعمار نو» است. باسانی می‌تواند آنان را که به دامش گرفتار آمده‌اند به میل خود به حرکت وادارد. به گفته «روژه دو پاسکیه»:

«هجوم مدرن استعمار همانند صلیبیون و یا مغولها نیست که تنها به حمله یا رویارویی مستقیم محدود شده باشد. این هجوم در بردارنده زهری از ایده‌ها و افکار «ترقی خواهانه» به سبک

غربی است که پنهانی در رگهای جانِ جوامع مورد حمله، یعنی جوامع مسلمان ترریق می‌شود. این عقاید و افکار به‌واقع در برابر اسلام که عقیده حقیقت و صراط نجات است به‌جذمی ایستند. به‌عبارت دیگر در عصر ما جانها هستند که در معرض حمله و هجومند. در نتیجه از این بحث به این نکته می‌توان پی برد که چرا جنبشهای جدید «رنسانس» اسلامی عموماً دارای وجوهی مبهم و دوپهلو هستند. بدین معنی که جنبشهای مذکور با دادن نام «نهضت» بیداری و تجدّد و عناوین دیگر از این گونه به‌خود، از یک سو خواهان مجدد عظمت گذشته عالم اسلامند و می‌خواهند دگر باره درخشش آن را نو کنند و از سوی دیگر گردانندگان آن، به این باور دل سپرده‌اند که ایدئولوژی کنونی «ترقی» که بیرون از دایره و قلمرو اسلام تدوین شده و سامان یافته است، می‌تواند یاری‌کننده آنها در وصول به‌هدف باشد و این برداشت تا بدان جا پیش می‌رود که گردانندگان مذکور، اندیشه خود را کاملاً تابع و منقاد مفاهیم تاریخی و علم اجتماعی غرب دوران بعد از مسیحیت می‌نمایند و نتیجه همان می‌شود که بر سر دنیای مسلمانان زیر سلطه استعمار و استعمار نو حتی بعد از آزادی از قیدها و بندها آمده است.»^{۶۶}

به‌ویژگیهایی که به‌عنوان عوامل رکود بر شمردیم، غربزدگی، اروپازدگی، توجیه احکام اسلامی برای سازگاری با اندیشه‌های غربی، ایجاد تردید و شک به‌مسائل دینی توسط مبلغان مذهبی و آیینهای ساختگی، تشکیل احزاب سیاسی بر مبنای دید غربی، مخالفت با احزاب اسلامی و به‌قول عبده رکود در امدت تفکر اسلامی را می‌توان افزود.

چرا رکود؟

از دیدگاه سنتی بسیاری بر این باورند که از روزی که مسلمانان از دستورهای خداوند برای زندگی اجتماعی خود سرپیچی کردند - به هر دلیل -

به‌سراشویی سقوط افتادند .

طنطاوی در تفسیر کبیرش مکرر این حقیقت را روشن ساخته است که انحطاط مسلمین و ترقی اروپا از يك نقطه شروع شده و آن اعراض از دین است . ما از دینی که سعادتبخش بود روگردانیدیم، زبون و خوار شدیم، و آنها از او هام و خرافاتی که به نام دین پذیرفته بودند، دست باز داشتند و جلو رفتند .^{۶۷}

دو نکته دیگر هم می‌افزاییم:

«از روزی که اروپا در بستر نسانس افتاد و باشتاب از دنیای مسلمانان پیشی گرفت ، برای پیشرفت خود پیرو «نظامی» Institution گردید . نظامی که علم را در خدمت تعالی صوری دنیوی به خدمت گمارد و همه راهها «تدبیرها و مکرها» را بدون قید و شرط برای این «تعالی» باز گذارد . اما مسلمانان از زمانی که در «نظام اعتقادی خود» و پیروی از آن تردید کردند، از کاروان تمدن اسلامی که هم سعادت دنیا و هم فلاح عقبی را، در پی داشت، باز ماندند»* .

آیا به‌واقع اسلام از پویایی افتاده است ؟

به‌رغم آنچه، از انحطاط و سقوط مسلمانان در دوران معاصر بر شمردیم و بحث ما بیشتر ناظر به تمدن اسلامی بود نه اسلام، که به‌قول استاد شهید مطهری: «اسلام به‌صورت نیرویی زنده و فعال و گسترش‌یابنده باقی مانده است و با نیرومندترین نیروهای نو اجتماعی و انقلابی رقابت می‌کند».^{۶۸} ما امروز این حقیقت را نیک لمس می‌کنیم که دنیای غرب پس از تدارک

* به‌قول روزه دوپاسکیه: مسلم است که تمدن غربی، پیروزهای زمینی بی‌شمار و خیره‌کننده‌ای دارد، اما چون از اصول متعالی محروم است، از آسمان بریده و از توافق با آن دور مانده و به‌نظاره تجربه مفهوم «اصالت انسان» خود نشسته است . به‌سوی گرداب نیست انکاری عمومیت یافته راه می‌سپارد و به‌دیدار مصیبتی عظیم و عالمگیر می‌رود .^{۶۸}

«نظامی» که تمدن خود را بران نهاد، بر آن بود که در همه زمین‌های دنیوی: علم، سیاست، اقتصاد و تکنولوژی و رفاه پیشگام باشد. به هدف نگهداری و تداوم این پیشگامی دابلوک شرق و غرب - به رغم اصول متباین فلسفی خود - سیاست همزیستی و سپس عملاً هم‌نوایی پیش گرفتند و در سطوح بالای علمی و سیاسی با هدف و بهانه حفظ منافع خود! هماهنگیها نشان دادند. بدین امید که بازیگر ویکه‌تاز همه میدانها گردند، و به زعم خود خاری در راه نداشته باشند. «نظام غربی» پس از ازدواج شرق و غرب، از خود اسطوره‌ای از قدرت، عظمت و چیرگی ساخته بود، جای همه نظامهای پیشین را گرفته و بر روی همه نظامهای دینی خط بطلان کشیده بود. عزمی راسخ در ریشه کن کردن مظاهر همه نظامهای مذهبی راداشت. مساجد و مدارس دینی را از محتوا خالی کرد، کلیساها و عبادتگاههای خود را از رنگ حقیقت دور ساخت و به تأثر گونه‌ای بی‌روح و بی‌فروغ - آن‌هم برای عده‌ای معدود - تبدیل نمود. با این همه دیری نپایید که در برابر نظام خود دوباره «نظامی» زنده و استوار چون خاری در چشمانش خلید. ناگزیر بود تجلیات اسلام را نظاره کند: در چین، در روسیه، در هندوستان، در پاکستان، در کشمیر، در ایران، در سرزمینهای اشغالی فلسطین، در مصر، در لبنان، در تونس، در الجزایر، در برزیل و... در همه جا و حتی در لندن. تظاهرات علیه سلمان رشدی، فجر دگری بر این واقعیت بود. وقتی امواج اعتراض و نفرت از ژرفای اقیانوس اعتقادی مسلمانان برخاست، جلوه‌هایی از پویایی اسلام دگر بار در افق دید مردم جهان قرار گرفت.

به‌واقع اسلام هیچ‌گاه از پویایی نیفتاده است به بیان توماس آرنولد:
 «... همان زمان که نیروهای مغول بغداد را خراب کرده

۶۵۷ هـ / ۱۲۵۸ م نعلش عظمت پژمرده‌ی دولت عباسی را به خون فرو می‌شستند، و فردیناند پادشاه لیون و قشتاله مسلمین را از قرطبه بیرون می‌راند ۶۳۴ هـ / ۱۲۳۶ م، و غرناطه آخرین سنگر اسلام در اسپانیا خراجگزار پادشاهی مسیحی می‌گردید، اسلام جای پای خود را در جزیره «سوماترا» باز می‌کرد و پایه‌های خود

را در آن استوار می‌نمود و آماده بود که پیشرفت موفقیت آمیز خود را در جزایر مالایا تثبیت نماید...»^{۷۰}

جلوه‌های پویایی اسلام در زمان حاضر

الف - رشد عددی، شتاب افزایش مسلمانان بر دیگر پیروان ادیان الهی سبقت گرفته است. بنا به آمار، روند فزونی پیروان دین اسلام ۱۶ درصد، هندوئیسم ۱۳ درصد، بودائیسم ۱۰ درصد، مسیحیت ۹ درصد بوده است.^{۷۱} رشد عددی مسلمانان ثمره دو عامل است، نخست، رویهمرفته درصد آهنگ افزایش جمعیت در میان مسلمانان به دلایل اعتقادی از دیگران بیشتر است (حدود ۳٪ ویا فزوتتر) و دیگر آن که آیین پرفروغ اسلام در پرتو ایدئولوژی سرشار از غنای خود همواره عده‌ای از مردم جهان را در سطوح گوناگون - عوام و خواص - به سوی خود جذب می‌کند. از جمله در سالهای نزدیک به ما ۳۰ هزار فرانسوی به اسلام گرویده‌اند. به قول مارسل بوازار: «در زمینه دینی، ادامه ایمان آوردن اشخاص به اسلام مؤید پویایی و حیات واقعی آن است. اسلام بیش از هر دین دیگر، بخصوص در آفریقا و آسیا، گسترش می‌یابد و سادگی منطقی مکتب و انعطاف‌پذیری ایمان به آن، هر سال موجب گرویدن افراد جدیدی به دین مبین است... از این‌ها گذشته این امر حقیقت دارد که دین، فرهنگ و مجموعه ارزشهای اخلاقی و اجتماعی خود را نیز به همراه می‌آورد. از این رو تأثیر معنوی و گسترش اسلام با کمال اطمینان، همچنان دوام دارد...»^{۷۲}.

ب - رشد کیفی (= اسلام گرایی)، چنین به نظر می‌رسد که مسلمانان در دهه‌های اخیر، پایبندی و تقید بیشتری به فرایض و مناسک مذهبی نشان می‌دهند و این خود زیر بنا و علت وجودی جنبشهای اسلامی زمان حاضر به‌شمار می‌آید. مسلمانانی که در کشورهای مسیحی‌نشین «چون فرانسه» به‌صورت اقلیت مذهبی مقیمند و تا چند دهه پیش، شأن خود را در حل شدن در جامعه غیر اسلامی تصور می‌کردند؛ امروز پایبندی به اصول مذهبی اسلامی

را ارج می‌نهند و به تظاهر بر آن فخر می‌ورزند. بدین منوال مسلمانان دیگر نواحی دنیا، از جمله ممالک کمونیستی چین و روسیه، گرایش بیشتری را به اسلام نشان می‌دهند. به قول مایکل ریو کین:

در شوروی جزوهای منتشر شده است که ضمن توضیح مضمون اعتقادی امروزه مسلمانان در اتحاد جماهیر شوروی، از گرایش آنان در ارجح شمردن وحدت مسلمانان بر هر گونه وحدت سراسری، شکوه می‌کند و برای نمونه گفتار زیر را می‌آورد:

«مسلمان دوست و برادر مسلمان دیگر از هر ملیت و کشور است، مسلمان هرگز نباید از برادر خود صدمه یا خساراتی ببیند» (از خطی به در مسجد ufa در جمهوری خودمختاری در شوروی سوسیالیستی تاتار USSR ... ۷۳).

روزنامه تاجیکستان کمونیست در این باب چنین می‌نویسد:

«امروز مجبوریم در مورد حقیقتی تلخ صحبت کنیم و آن این که میزان مذهب گرایی در جمهوریهای آسیایی شوروی بطور مؤثری افزایش یافته است ... موارد بیشتری از معتقدات مذهبی توسط مسلمانان فعال به جوانان مسلمانان آموخته می‌شود. جزوات و نوارهای کاست با محتوای ایدئولوژی مخرب! که آموزشهای اسلامی است کپی شده و پخش می‌گردد. با تأسف! بسیاری از جوانان مخصوصاً دانش آموزان در ماه رمضان روزه می‌گیرند و بر بچه‌های تازه به دنیا آمده نامه‌های اسلامی می‌نهند.»^{۷۴}

ج - رشد نواری، به غیر از کشورهای اسلامی (جاهایی که مسلمانان بیش از ۵۰٪ جمعیت را شامل می‌شوند) در حاشیه یا درون پاره‌ای از شهرهای بزرگ دنیا، مانند لندن، پیرمنگام، منچستر، فرانکفورت، ... و نیز در بخشهایی از کشورهای دنیا، نوارهای مسلمان نشین به گونه‌ای پویا، در حال رشد و گسترشند. چهره جغرافیایی این نوارها بتدریج، زیر نفوذ ایدئولوژی حاکم بر نوار، یعنی اصول اعتقادی اسلامی، در حال شکل گرفتن است. مسجد به عنوان اولین بنای ممیزه اسلامی، در این نوارها به اشکال

و در سطوح گوناگون خود را می‌نمایاند. گاه در روی يك نوار مساجد متعددی به پیروی از وفاداران مذهبی، وفاداران ملی و همزبانان در حال تشکّل است (نمونه حومه پیرمنگام)، همراه با این دگرگونی جغرافیایی، بسیاری از مظاهر اجتماعی، هماهنگی و حیات پیدا می‌کند. ساکنان نوار به ویژگیهای مشترکی - در نوع مواد غذایی، لباس و تن پوش، آداب اجتماعی و نیز تظاهرات سیاسی - می‌رسند؛ که نمونه‌ای از آن در جریان تظاهرات ضد سلمان رشدی در تلویزیونهای دنیا به نمایش گذارده شد. به هر روی، امروزه مسلمانان در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی از جمله آلمان، فرانسه، بلژیک، به عنوان مهمترین اقلیت مذهبی به شمار می‌آیند و آهنگ شتابان رشد عددی آنان، خود به گسترش رشد مکانی می‌انجامد و در نهایت، زمینه یا اهرمی برای رشد حرکت اجتماعی - مذهبی مسلمانان در جهان خواهد داشت.

نمونه‌ای جالب از این رشد، در کره در حال شکل پذیری است. حضور اسلام در کره به ورود معدودی از سربازان ترك، زیر پرچم نیروی سازمان ملل در جنگ کره (دهه ۱۹۵۰) باز می‌گردد. ترکان را، يك امام جماعت همراهی می‌کرد، به تعبیری نوعی مسجد متحرك در مقر پایگاه سربازان ترك، برای ادای فرایض دینی تعبیه شده بود. بتدریج پاره‌ای از شهروندان کره‌ای، در اثر ارتباط با نیروی نظامی ترك، تحت تأثیر روحیات مذهبی آنان، به آیین اسلام گرویدند. پس از خروج سربازان ترك، این خود کره‌ایها بودند که اسلام را رها نکرده و در دامان خود نشر دادند. در حال حاضر تعداد جمعیت مسلمانان این کشور بالغ بر ۳۴۰۰۰ نفر شده است. دولت مسلمانان را به رسمیت می‌شناسد. به هستی و وجود آنان به عنوان پیروان يك دین الهی توجه کامل دارد. در این کشور، اسلام هم از نظر پیروان، هم از جنبه سازمانی و اداری و هم از دیدگاه مظاهر جغرافیایی - مسجد و مراکز آموزشی - پویایی نوزایی خود را به نمایش گذارده است. در فاصله زمانی سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۶، از سوی فدراسیون اسلامی کره، جهد زیادی برای تبلیغ دین اسلام، از طریق رسانه‌های گروهی، چاپ و نشر نشریات اختصاصی،

تشدید فعالیتهای دانشجویی، آموزش زبان عربی، تأسیس بنیادی، برای اهدای بورسهای تحصیلی و مبادله دانشجو بین کره و کشورهای اسلامی، ایجاد انستیتوی مطالعات اسلامی به عمل آمد و قرآن به زبان کره‌ای ترجمه شد. در جریان دومین برنامه (۱۹۷۹-۱۹۸۲)، سه نوار یا سه مجتمع مسلمان نشین، پیرامون سه مسجد بزرگ و اصلی کره به وجود آمد و برای تأسیس یک دانشگاه اسلامی، کتابخانه اسلامی و پرورشگاه یتیمان و مرکز درمانی برنامه‌ریزی شد.

بدین گونه در کشوری که در سی و اندی سال پیش اثری از اسلام نبود، امروز در پناه ایدئولوژی اسلامی، شاهد سازمان جافتاده و شکوفایی از اجتماع مسلمانان سرشار از امید و پویایی، و در حال چهره آفرینی جغرافیایی می‌باشیم.^{۷۵}

به گفته مارسل بوازار:

«گسترش مداوم اسلام را می‌توان به قطره‌ای روغن مانند کرد که روی نقشه‌ای جغرافیایی افتاده باشد و از گذر گاههای کم مقاومت به طرف جنوب پخش شود. نفوذ اسلام با تداومی پایدار و سرسختی آرام، که از احساس نیل به حقیقت دست می‌دهد، انجام می‌پذیرد.^{۷۶}

د- پویایی فقه اسلامی، فقه اسلامی به منزله زیرساز فعالیتهای روزمره ملل مسلمان و نهادهای اسلامی، نیروی زاینده تداوم و پویایی اسلام را در خود نهفته دارد، مشروط بر این که باب اجتهاد باز باشد^{۷۷} و جامعه با رهبری اسلامی اداره شود. فقه اسلامی، حد و مرز بسیاری از مسائل عمومی و اجتماعی روزمره مسلمانان را: - خرید و فروش، قضا و عدالت، خورد و خوراک و... را تعیین و نظم می‌دهد و زندگانی با اطمینان خاطر و بی‌دغدغه‌ای از جهات اجتماعی و اقتصادی برای مؤمنان و پیروان خود به وجود می‌آورد. به قولی «فقه اسلامی یکی از نظامهای بزرگ حقوقی عصر کنونی است که روابط بین مسلمانان را تنظیم می‌کند و به استقرار قانون در کشورهای گوناگون الهام می‌بخشد... اسلام، ایمانی زنده و پویاست و جهان اسلام در صدد است نمودگار

بیرونی درونی اسلام را فراچنگ آورد تا بتواند در زندگی بین‌المللی معاصر شرکت جوید.^{۷۸}

* * *

آموزه‌های اجتماعی اسلام از جمله: رعایت نظم، تعاون، تعاضد، انفاق، ایثار، اخوت، تساهل و تسامح به‌منزلهٔ زیربنای اخلاق اسلامی، راه را برای پویایی ملل اسلامی یا امت اسلامی هموار می‌سازد و زمینه را برای جذب و بهره‌گیری از صاحبان اندیشه در اجتماعات اسلامی فراهم می‌آورد، مشروط بر این که مسلمانان بواقع به رعایت موازین اسلامی وفادار بمانند و از تفرقه پرهیزند.

باسعهٔ صدری که در مشرب اسلامی برای پویایی نهفته است آن چه امروز مسلمانان بدان سخت نیازمندند عبارت است از:

– شناخت دقیق اصول و مقررات اسلامی و پایبندی بدان به‌حسب موازین سره و پاك اسلامی.

– شناخت همه‌جانبه و دقیق جهان غرب، به‌منظور پی‌جویی رازهای پیشرفت و حیل‌گریهای سیاسی و اجتماعی آن، بهره‌گیری از دستاوردهای فنی و علمی آن در حدی که آرمانها و اصول ناب اسلامی خدشه‌دار نشود و ایستادگی در برابر ستمگریها، مکرها و نفوذ مودیان‌هاش برای حفظ و تداوم پویایی جوامع اسلامی.

– رشد و گسترش تفاهم بین خود مسلمانان و برکندن ریشه‌های اختلاف – عامل اساسی ضعف – تا جوامع اسلامی به نیروی واحدی از نظر مادی و معنوی تبدیل شوند و به مصداق آیهٔ «واعتصموا به‌حبل‌اللهِ جمیعاً ولا تفرقوا» دگر بار امت اسلامی، شکل اصیل خود را باز یابد و زیر پرچم «مفهوم واقعی امت» به حل و فصل مسائل خود با حفظ احکام اسلامی، بپردازد. زیرا بینش اسلامی بدون قدرت مادی و معنوی، نمی‌تواند پویا، بالنده و پاینده بماند. همان‌طور که سرنوشت محتوم قدرت بدون بینش معنوی غرب، جز تباهی و خسران بشریت نخواهد بود.

– سرانجام زمانی مسلمانان پویایی اصیل و سازندهٔ خود را، به کمال،

باز خواهند یافت که به جای پیروی کورکورانه و یا ناآگاهانه از مشی‌های سیاسی مکاتب غربی، به‌مدد اصول و آموزه‌های اسلامی مبانی حکومت خود را بنیان نهند.

فرجام

در آفرینش پدیده‌های جغرافیایی در سرزمینهای اسلامی، ایدئولوژی و بینش اسلامی به‌منزلهٔ مادر و گنجینهٔ تفکر صحیح، انسان معتقد و مسلمان به‌عنوان معمار و خوشه‌چین تفکرات اسلامی؛ زمین به‌منزلهٔ گاهواره و جولانگاه پدیده‌ها؛ و تاریخ در اندام بستر زمان؛ نقشهای خود را گاه هماهنگ و زمانی ناموزون به‌نمایش گذارده‌اند. جلوه‌های شکوه و مجد و جلال و پویایی، نمایشگر و یادوارهٔ دوران هماهنگی؛ و پرده‌های تاریکی و خمودی و افسردگی، بازتاب دوره‌های ناهماهنگی و رکود و ایستایی را می‌نمایاند. دوره‌های پویایی و ایستایی، رو بنای یک سلسله علل و عواملند که شناخت آن به‌سیری ژرف در تنگناها و فراخناهای گذر ایام می‌انجامد.

در ریشه، بینش اسلامی توان آفرینندگی پدیده‌های موزون و سرور-انگیز جغرافیایی را - چنان که مرور کردیم - در منزلتی والا، دارا می‌باشد. دورانهای ایستایی این نیروی بالقوه، نه از خود نیرو، که از «مسلمانی» ماست. بی‌جهت از خارجی می‌نالیم، خارجی همیشه خارجی است و در کمین بهره‌جویی از ما. حال که خواهان مجد و بزرگی هستیم، به خود آییم و خویشتن خود را باز یابیم؛ به سرچشمه‌های عظمت و بزرگی - آموزه‌های ناب الهی و اسلامی - چنگ زنییم و از تفرقه‌پرهیزیم. «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»

پایان

اسفند ۱۳۶۷

یادداشتها

- ۱- رك: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. ش ۶ تا ۱۱
- ۲- ویلفرد کنت ول اسمیت ، اسلام در جهان امروز، ترجمه حسین علی هروی، ۱۳۵۶، ص ۲۹ .
- ۳- امیرعلی، روح اسلام، ترجمه ایرج رزاقی و محمد مهدی حیدرپور، ص ۳۴۰.
- ۴- همان، ص ۳۴۱ به نقل از رنان، ابن رشد و مکتب وی .
- ۵- همان، ص ۳۵۲ و نیز، رك: ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان، ۱۳۶۶، ص ۴۰۴ .
- ۶- رك: روح اسلام، همان، ص ۳۵۵ و نیز، اسلام در جهان امروز،
- ۷- رك: محمد مهدی بروشکی، بررسی روش اداری ربع رشیدی، ۱۳۶۵، ص ۴۶
- ۸- رك: پرویز ورجاوند، کاوش رصدخانه مراغه، ص ۳۷۲ .
- ۹- قمر آریان، کمال الدین بهزاد، ص ۱۹ .
- ۱۰- عبدالحمید مولوی ، بند گلستان، نامه آستان قدس .
- ۱۱- نهر، زندگانی من ، ترجمه محمود تفضلی، ص ۶۱۴ .
- ۱۲- همان، ص ۶۰۸ .
- ۱۳- رك: تاریخ ادبیات ایران، دکتر صفاء، ص ۲۳۶ ج ۵ .
- ۱۴- رك: سیدعلی خامنه‌ای، گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد، ۱۳۶۵ ص ۱۶ .
- ۱۵- راجر سیوری، ایران عصر صفویه، ترجمه احمد صبا، ص ۱۱۳ .
- ۱۶- رك: Pope, A Survey of persian art, 8 Vols
(Oxford 1938-58; repr. 1964-8) , Vol III, P. 1180
- ۱۷- ایران عصر صفویه، همان، ص ۱۳۸ .
- ۱۸- ارنست کونل ، هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری، ص ۱۸۶ .
- ۱۹- باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۱۰۴ .
- ۲۰- برنارد اوئیس، استانبول و امپراتوری عثمانی، ترجمه ماه ملک بهار، ص ۱۴۰.

- ۲۱- اسلام در جهان امروز، همان، ص ۳۰۰.
- ۲۲- استانبول و امپراتوری عثمانی، همان، ص ۱۴۱.
- ۲۳- همان، ص ۱۴۳.
- ۲۴- همان، ص ۱۴۸.
- ۲۵- همان، ص ۱۵۸.
- ۲۶- ارنست کونل، هنر اسلامی، ترجمه مهندس هوشنگ طاهری، ص ۲۲۵.
- ۲۷- اسلام در جهان امروز، همان، ص ۳۵ به بعد.
- ۲۸- رك: عبدالهادی حائری، امپراتوری عثمانی و دو رویه تمدن بورژوازی غرب. مجله دانشكده ادبیات و علوم انسانی، ش دوم سال هجدهم، تابستان ۱۳۴۸.
- ۲۹- رك: محمدرضا حكیمی، دانش مسلمین، ص ۹۶ به بعد تا ص ۱۴۱.
- ۳۰- رك: ریشه‌های ضعف و عقب‌افتادگی مسلمین، سمیع عاطف، ترجمه محمود رحیمی و محمدتقی کمال‌نیا، ص ۸۰.
- ۳۱- محمدرضا شفیعی کدکنی، «نهضت علمی اسلامی» نامه آستان قدس شماره ۵ و ۶، اردیبهشت و خرداد ۱۳۴۰.
- ۳۲- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ۱۳۶۶ «عصر ایمان، بخش اول»، ص ۴۳۳.
- ۳۳- رك: زین‌العابدین قربانی، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، ۱۳۶۱، ص ۵۱۴.
- ۳۴- رك: مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، صدرای، ص ۱۳۵.
- ۳۵- جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، ص ۳۰۲، مقاله ۵۰.
- ۳۶- دکتر رضا براهنی، تاریخ مذکر و علل تشتت فرهنگ در ایران، چاپخانه محمدعلی علمی، ص ۳۲.
- ۳۷- رك: عباس اقبال، تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت، جلد اول، چاپ چهارم.
- ۳۸- رك: ابوالقاسم قربانی، زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی از سده سوم تا سده یازدهم هجری، ۱۳۶۵، ص ۵ و بویژه مقالات ۵۶ و ۵۷ و ۱۰۷.
- ۳۹- رك: تاریخ مذکر، ص ۳۶ تا ۳۸.
- ۴۰- دکتر ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۶۳، ص ۳۵، ج ۱/۵.

- ۴۱- همان، ص ۹۲ و ۹۳ .
- ۴۲- ایران عصر صفویه، همان، ص ۴۴ .
- ۴۳- تذکره شاه تهماسب، چاپ برلین، ۱۳۴۳ هـ.ق. ص ۹ به نقل از تاریخ ادبیات، همان، ص ۱۰۱ .
- ۴۴- استانبول و امپراطوری عثمانی، همان، ص ۲۵۶ .
- ۴۵- دکتر مریم میراحمدی، دین و مذهب در عصر صفوی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۷ .
- ۴۶- ایران عصر صفویه، همان، ص ۹۴ .
- ۴۷- مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ۱۳۵۴، ص ۴۱۶ .
- ۴۸- توماس هربرت انگلیسی، سفرنامه، به نقل از تاریخ ادبیات در ایران، همان، ص ۸۴ .
- ۴۹- همان، ص ۹۰ .
- ۵۰- نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ۱۳، ص ۷۸ .
- ۵۱- تاریخ تمدن، عصر ایمان، همان، ص ۴۳۵ .
- ۵۲- رك: امپراتوری عثمانی و دورویة تمدن بورژوازی غرب، همان .
- ۵۳- رك: پروفیسور مهدی نخستین، تاریخ سرچشمه‌های اسلامی آموزش و پرورش غرب، ترجمه عبدالله ظهیری، ۱۳۶۷، ص ۵۶ .
- ۵۴- رك: امپراتوری عثمانی و دورویة تمدن بورژوازی غرب، همان .
- ۵۵- ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان، بخش دوم، ابوالقاسم طاهری، ۱۳۶۷، ص ۷۸۳-۷۹۸ .
- ۵۶- محمد کاظم توکلی، مسلمانان موروثی، تاریخ اجتماعی مسلمانان جنوب فیلیپین، ۱۳۶۲، امیرکبیر، ص ۱۲۰-۱۳۷ .
- ۵۷- دکتر عبدالهادی حائری، «پیوند تاریخی کیش مسیح و استعمار غرب» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، بهار و تابستان ۱۳۶۷ .
- ۵۸- محمد محمود صواف، نقشه‌های استعمار در راه مبارزه با اسلام، ترجمه جواد هشترودی، ۱۳۴۶، ص ۷۰ .
- ۵۹- سید علی خامنه‌ای، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، ۱۳۴۷، ص ۲۹ .
- ۶۰- رك: سارگراهام براون، آموزش و پرورش فلسطینیان، ترجمه محمد تقی اکبری، ۱۳۶۵، ۲۴۳ ص .

۴۴ فصلنامه تحقیقات جغرافیائی

- ۶۱- الموت نوردمن سیلر، ادبیات نوآفریقایی، ترجمه دکتر افضل وثوقی، ۱۳۶۷، ص ۴۰ و نیز روبر آژرون، تاریخ معاصر الجزایر، ترجمه دکتر منوچهر بیات مختاری، ص ۹۲.
- ۶۲- ریشه‌های ضعف و عقب افتادگی مسلمین، همان، ص ۱۹.
- ۶۳- نگاهی به تاریخ جهان، همان، ج ۳، ص ۱۳۶۰.
- ۶۴- رك: مجید خدواری، گرایشهای سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۶۶، ص ۳۱۶.
- ۶۵- رك: حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ۱۳۶۲، ص ۳۵۴.
- ۶۶- روزه دویاسکیه، اسلام و بحران عصر ما، ترجمه دکتر حسن حبیبی، ۱۳۶۳، اطلاعات، ص ۱۲.
- ۶۷- دانش مسلمین، همان، ص ۳۶۵.
- ۶۸- اسلام و بحران عصر ما، همان، ص ۹۰.
- ۶۹- انسان و سرنوشت، همان، ص ۱۱.
- ۷۰- توماس آرنولد، چگونگی گسترش اسلام، ترجمه حبیب‌الله آشوری، ۱۳۵۷، ص ۴۶.
- ۷۱- رك: عباس سعیدی رضوانی- حسن فرخی، مقدمه‌ای بر جغرافیای کشورهای اسلامی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۳، ۱۳۶۵.
- ۷۲- انسان دوستی در اسلام، همان، ص ۲۵۷.
- ۷۳- مایکل ریو کین حکومت مسکو و مسأله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ۱۳۶۶، ص ۱۲۰.
- ۷۴- اسلام در زندگی اجتماعی مسلمانان شوروی، روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۲۱۸۴ - ۱۳۶۵/۹/۱۹.
- 75 - M. Ali Kettani, Muslim Minorities in the world today.
- ۷۶- انسان دوستی در اسلام، همان، ص ۳۲۴.
- ۷۷- محمد اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، ۱۳۴۶، ص ۲۱۴.
- ۷۸- انسان دوستی در اسلام، همان، ص ۳۲۵.